

علامہ سید بن جوزی

از عالمان بزرگ اہل سنت و جماعت در قرن ہفتم ہجری

شرح حال و فضائل

خاندان نبوت

علیہم السلام

ترجمہ محمد رضا عطائی

مطبعہ مہمان خانہ، دار الفکر، آزاد اسلامی ملتان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح حال و فضایل خاندان نبوت

نویسنده:

یوسف بن قزاوغلی ابن جوزی

ناشر چاپی:

به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	شرح حال و فضایل خاندان نبوت
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	پیش‌گفتار مترجم
۱۷	شرح حال مؤلف، به قلم: سید محمد صادق بحر العلوم
۲۳	آغاز
۲۳	باب اول نسب علی بن ابی طالب علیه السلام
۲۳	اشاره
۲۵	اسم و لقب علی علیه السلام
۲۶	کنیه علی علیه السلام
۲۷	سیمای علی علیه السلام
۲۸	شرح حال پدر علی علیه السلام
۳۱	شرح حال مادر علی علیه السلام
۳۲	فرزندان فاطمه بنت اسد
۳۴	باب دوم فضایل امیر المؤمنین علیه السلام
۳۴	اشاره
۴۰	فضایل علی علیه السلام در سنت
۴۰	سخنان رسول خدا (ص) درباره علی علیه السلام
۴۱	بحثی درباره حدیث منزلت
۴۵	حدیث پرچم
۴۷	پا نهادن علی علیه السلام بر روی شانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۴۸	سخنی درباره محبت علی علیه السلام
۴۸	سخنی درباره قول پیامبر صلوات الله علیه: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست»

- ۵۰ حدیث غدیر
- ۵۴ داستان شب هجرت
- ۵۶ داستان قربانی
- ۵۷ داستان دعای پیامبر صلوات الله علیه برای سلامتی و عافیت علی علیه السلام.
- ۵۷ راجع به قراءت سوره براءت در مقابل مردم و سخن پیامبر که علی از من است!
- ۵۷ تفسیر معنای سخن پیامبر (و لا یؤدی عنی الا علی)
- ۵۹ حدیث طیر
- ۶۰ داستان وصله زدن کفش
- ۶۱ سخنی درباره بستن درها
- ۶۲ نجوا و وصیت پیامبر به علی
- ۶۳ سخنی درباره این گفته پیامبر «هر که علی را بیازارد، مرا آزرده است»
- ۶۴ قضاوت علی علیه السلام
- ۶۵ حدیث ناقه
- ۶۵ حدیث باغها
- ۶۶ سلام دادن فرشتگان به علی علیه السلام
- ۶۶ در خمیرمایه خلقت علی علیه السلام
- ۶۷ حدیث درباره قضیب احمر
- ۶۷ حدیث مدینه العلم
- ۶۸ درباره این سخن پیامبر که تو آقای دنیا و آخرتی
- ۶۹ حدیثی در گواهی پیامبر بر بهشتی بودن علی علیه السلام
- ۶۹ حدیث کشتن عمالقه «۱»
- ۶۹ حدیث رد الشمس
- ۷۲ حدیثی درباره شیعه علی علیه السلام
- ۷۳ باب سوم فرزندان علی علیه السلام

- باب چهارم خلافت امیر المؤمنین علیه السلام ۷۶
- اشاره ۷۶
- حرکت علی علیه السلام به جانب بصره ۸۱
- پی کردن شتر ۸۹
- ماجرای قتل طلحه بن عبید الله ۹۲
- جریان قتل زبیر ۹۲
- کشته‌شدگان و اسیران معروف از دو طرف ۹۳
- خطبه‌ای که علی علیه السلام ایراد کرد ۹۴
- بازگشت عایشه به مدینه ۹۵
- جریان جنگ صفین ۹۶
- اشاره ۹۶
- کیفیت شهادت عمار ۱۰۶
- جریان حکمیت ۱۰۹
- داستان خوارج ۱۱۱
- داستان جدایی حکمین از دومه الجندل ۱۱۳
- پایان ماجرای خوارج ۱۱۵
- باب پنجم پارسایی، زهد، خداترسی و عبادت علی علیه السلام ۱۲۰
- باب ششم برگزیده‌ای از سخنان علی (علیه السلام) ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- خطبه معروف به منبریه ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- تفسیر مسأله ۱۳۰
- خطبه دیگر، معروف به خطبه بالغه ۱۳۱
- خطبه دیگر، معروف به ششقیته ۱۳۳

- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۵ تفسیر واژه‌های دشوار
- ۱۳۶ خطبه‌ای در ستایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۳۷ خطبه‌ای که به هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایراد فرمود
- ۱۳۷ خطبه‌ای در ستایش پیامبر و ائمه علیهم السلام
- ۱۳۸ خطبه امام در پی قتل عثمان
- ۱۳۹ بخشی از سخنان آن حضرت در مواظب و دقایق
- ۱۴۵ از سخنان علی علیه السلام در وصف صحابه و اولیای خدا
- ۱۴۷ اوصاف فقیه
- ۱۴۷ از جمله وصایای امام علیه السلام
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ وصیت علی علیه السلام به کمیل بن زیاد
- ۱۴۹ وصیت امام به فرزندانش
- ۱۴۹ سخنان امام درباره احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۱ سخنان عمر بن خطاب
- ۱۵۱ سؤالات امپراتور روم
- ۱۵۳ چند مسأله
- ۱۵۴ داستان خانه شریح
- ۱۵۵ داستان علی علیه السلام با عبد الله بن عباس
- ۱۵۷ سخن امام درباره سختیها
- ۱۵۸ سخن امام درباره قرآن
- ۱۵۹ سخن امام در پرهیز از ستمگری
- ۱۶۰ سخن امام در وقت تبعید ابو ذر به ریزه
- ۱۶۰ سخن امام درباره مقدرات الهی

- سخن امام درباره توحید ۱۶۱
- از نامه‌هایی که به یکی از سران سپاهش درباره گروهی نوشته که از فرمانش سرپیچی کرده و باعث تفرقه شدند ۱۶۱
- از سخنان علی علیه السلام درباره نجوم ۱۶۱
- سخن علی علیه السلام درباره برآوردن حاجتها ۱۶۳
- سخن امام در احسان به پدر و مادر ۱۶۳
- سخن علی علیه السلام درباره قوس قزح (رنگین کمان) ۱۶۴
- مناظره علی علیه السلام با یهودی ۱۶۵
- داستان زنی که دو آلت داشت ۱۶۵
- سخنان منظوم علی علیه السلام ۱۶۵
- باب هفتم در شهادت آن حضرت ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- جریان شهادت امام و علت آن ۱۷۸
- میراث علی علیه السلام ۱۸۵
- کارگزاران علی علیه السلام ۱۸۶
- نقش انگشتریش ۱۸۶
- غلامان علی علیه السلام ۱۸۶
- همسران و کنیزان علی علیه السلام ۱۸۶
- برادرش جعفر بن ابی طالب ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- داستان جعفر با عمرو عاص و همراهانش ۱۸۷
- وفات جعفر ۱۸۹
- اولاد جعفر ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- وفات عبد الله ۱۹۱

- ۱۹۲ اولاد عبد الله بن جعفر
- ۱۹۲ باب هشتم شرح حال حسن علیه السلام
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ فضایل حسن علیه السلام
- ۱۹۵ جریان پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۰۰ تفسیر عجیبی از این رویداد
- ۲۰۶ وفات آن حضرت
- ۲۰۷ علت وفات آن حضرت
- ۲۱۰ اولاد امام حسن علیه السلام
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۲ بازداشت منصور، عبد الله بن حسن و برادرانش را
- ۲۱۴ قیام محمد و ابراهیم بر ابو جعفر منصور
- ۲۱۴ کشته شدن محمد بن عبد الله بن حسن
- ۲۱۸ شهادت ابراهیم بن عبد الله برادر محمد بن عبد الله
- ۲۲۳ باب نهم شرح حال حسین علیه السلام
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۵ مختصری از سیره حسین علیه السلام
- ۲۳۱ حرکت مسلم بن عقیل و شهادت او
- ۲۳۴ ورود حسین علیه السلام به عراق
- ۲۳۷ شهادت حسین علیه السلام
- ۲۴۰ کسانی از اهل بیت که با وی کشته شدند
- ۲۴۲ فرستادن سرها و اسیران نزد ابن زیاد
- ۲۴۵ بردن سر حسین علیه السلام نزد یزید
- ۲۵۰ شترانی که حامل سرها و اسیران بودند

- سخنان ام سلمه، حسن بصری، ربیع بن خثیم و دیگران درباره حسین علیه السلام ۲۵۱
- خواب ابن عباس ۲۵۱
- نوحه‌سرایی جتیان بر حسین علیه السلام ۲۵۲
- نقل بخشی از مرثیه‌های آن حضرت ۲۵۲
- رنگ سرخی که در آسمان پیدا شد و نظایر آن ۲۵۷
- داستان عبد الله عمر ۲۵۷
- نامه‌ای که یزید بن معاویه به ابن عباس نوشت ۲۵۸
- اولاد حسین علیه السلام ۲۵۹
- مجازات قاتلان حسین علیه السلام و انتقام از ستمگران ۲۶۲
- قتل ابن زیاد ۲۶۳
- سلیمان بن سرد خزاعی ۲۶۵
- یزید بن معاویه ۲۶۶
- باب دهم محمد بن حنفیه ۲۷۱
- اشاره ۲۷۱
- بخشی از سخنان محمد بن حنفیه ۲۷۳
- وفات محمد بن حنفیه ۲۷۶
- اولاد محمد بن حنفیه ۲۷۶
- باب یازدهم خدیجه و فاطمه ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
- خطبه نکاح و عقد خدیجه ۲۷۸
- شمه‌ای از فضایل خدیجه ۲۷۸
- وفات خدیجه ۲۷۹
- فرزندان خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۸۰
- اشاره ۲۸۰

- ۲۸۱ اما فاطمه علیها السلام
- ۲۸۱ ازدواج فاطمه و فضیلت آن حضرت
- ۲۸۶ دادن غذای خود به دیگران
- ۲۸۹ فصلی پیرامون سوره هل اتی
- ۲۹۰ نوحه‌سرایی فاطمه بر رسول خدا و فصاحت وی
- ۲۹۰ بیماری و وفات فاطمه سلام الله علیها
- ۲۹۳ فرزندان فاطمه سلام الله علیها
- ۲۹۴ باب دوازدهم شرح حال (دیگر) امامان علیهم السلام
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۶ شرح حال علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
- ۲۹۶ اشاره
- ۳۰۳ وفات علی بن حسین علیهما السلام
- ۳۰۳ اولاد آن حضرت
- ۳۰۴ شهادت زید
- ۳۰۵ قیام یحیی بن زید
- ۳۰۶ محمد باقر علیه السلام
- ۳۰۶ اشاره
- ۳۰۷ بخشی از سخنان محمد باقر علیه السلام
- ۳۱۰ وفات آن حضرت
- ۳۱۰ فرزندان محمد باقر علیه السلام
- ۳۱۰ شرح حال جعفر بن محمد علیهما السلام
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۴ وفات جعفر بن محمد علیهما السلام
- ۳۱۴ اولاد آن حضرت

۳۱۵ موسی کاظم علیه السلام
۳۱۵ اشاره
۳۱۸ فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام
۳۱۸ علی بن موسی علیهما السلام
۳۱۸ اشاره
۳۱۹ عهدنامه‌ای که مأمون به دست خود و انشای خویش نوشت
۳۲۵ فرزندان علی بن موسی علیهما السلام
۳۲۵ محمد جواد علیه السلام
۳۲۵ علی الهادی علیه السلام
۳۲۵ اشاره
۳۲۷ وفات علی الهادی علیه السلام
۳۲۸ اولاد آن حضرت، از جمله امام حسن عسکری علیه السلام «۱»
۳۲۹ اولاد آن حضرت، از جمله امام محمد حجة المهدی عج
۳۳۰ فصل درباره ائمه علیهم السلام
۳۳۳ چند حکایت
۳۳۳ اشاره
۳۳۳ داستان دیگر
۳۳۴ حکایتی دیگر
۳۳۴ حکایت دیگر
۳۳۵ حکایت دیگر
۳۳۶ حکایت دیگر
۳۳۷ حکایت دیگر
۳۳۸ حکایت دیگر
۳۴۰ چند دعا

۳۴۰ فصل

۳۴۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

براستی که در نوشتن تراجم و تذکره‌ها، بی‌طرفی نویسنده و تسلط بر نفس وی از اهمیت زیادی برخوردار است. چه آن که «حَبَّ الشَّيْءِ يعمى و يصم» گاهی

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۱۴

«چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد!» کتاب حاضر «تذکره الخواص» از نویسنده‌ای فرهیخته و دانشمندی نامدار از علمای اهل سنت به نام سبط بن جوزی است، چون آقای سید محمد صادق بحر العلوم شرح حال وی را در مقدمه کتاب آورده‌اند (که این جانب به فارسی برگرداندم) از این رو نیازی به معرفی بیشتر نیست اما در مورد محتوای کتاب چنان که از نام آن پیداست شرح حال خواص اولیا و ویژگان از اهل بیت؛ حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و ائمه معصومین علیهم السلام است، از آن جهت که نویسنده از علمای بزرگ عامه است و فضایل ائمه شیعه و اهل بیت (ع) را به این زیبایی نوشته جای بسی شکر و سپاس است که گفته‌اند:

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران با وجود این، نکته‌هایی به شرح زیر قابل ذکر است:

۱- در مواردی از نقل قولها و اظهار نظرها شائبه‌ای از تعصب و رگه‌هایی از عصبیت به چشم می‌خورد به طور مثال در چند مورد پس از نقل روایتی از کتاب «الفضائل» احمد بن حنبل و مآخذ دیگر، عبارتی به این مضمون دارد: «به دلیل این که در سلسله راویان این حدیث، فلان شخص چون مذهب رافضی دارد و یا منتسب به رافضی است، مردود شمرده‌اند، از این رو ما از طریق دیگری که تمام راویان، ثقه و از عامه هستند نقل می‌کنیم»!! ۲- مطالب تاریخی و سخنانی که از راویان معلوم الحال مانند سیف و دیگر کسانی که بزرگان به روایات آنان به دیده تردید می‌نگرند، نقل شده است که با مختصر تحقیق، انسان به این نتیجه می‌رسد که در منابع معتبر شیعی و سنی نقل نشده و یا منحصر مورخانی از قبیل طبری از قرن چهارم به بعد نقل کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، بردن سر مقدس امام حسین (ع) به مدینه نزد والی آنجا و جسارت و اهانت وی به آن سر مقدس، در هیچ یک از منابع شیعه و منابع معتبر دست اول عامه نیامده است.

۳- نویسنده، اشعاری منسوب به امیر المؤمنین (ع) را نقل کرده است که پاره‌ای از آنها حتی در دیوان منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام (با شرح میدی) - با

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۱۵

تبعی که انجام شد - وجود ندارد و ظاهر اشعار و ضعف تألیف و تعقید الفاظ نیز گواه صادقی است بر این که انتساب بعضی از آنها به امیر کلام (که خود فرمود: نحن أمراء الکلام) نارواست.

۴- خطبه‌ها و کلمات قصاری از معصومین علیهم السلام با تفاوت‌هایی نقل شده است، بویژه خطبه‌ها و سخنان منقول از امیر المؤمنین علیه السلام را با آنچه در نهج البلاغه (دکتر صبحی صالح) آمده است مطابقت نموده و در پاورقیها یادآوری کردم.

۵- گذشته از غلطهای چاپی، در چند مورد عبارات متن به قدری مشوش و درهم بوده که ارتباط مطالب به کلی قطع شده است و در بعضی از صفحات بویژه صفحات پایانی کتاب، افتادگی کلمه و یا کلماتی به وضوح مشاهده می‌شود، متأسفانه چون نسخه دیگری نیز در دسترس نبود ناگزیر در یکی دو مورد نقل به مضمون کردیم.

به هر حال امتیازات کتاب و نقل مطالب مفید و مقبول فریقین به دور از اطناب و تطویل به قدری فراوان است که این مقدار از اشکالات و خرده‌گیریها را تحت الشعاع قرار می‌دهد «انّ الحسنات یذهبن السيئات».

در خاتمه ضمن پوزش از دانشمندان و محققان فرهیخته انتظار می‌رود خطاها و لغزشها را به مترجم تذکر دهند، که موجب امتنان خواهد بود به امید این که با توفیق الهی در این رهگذر خدمتی به تشنگان زلال حقیقت و جویندگان راه سعادت انجام پذیرد، باشد که در پیشگاه خداوند مقبول و وسیله‌ای برای روز درماندگی و موجب عنایت اهل بیت علیهم السلام گردد! بمّنه و کرمه. اللهم

أغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان.

محمد رضا عطائی مشهد- رجب ۱۴۱۹ مطابق ۸/۸ / ۱۳۷۷

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۱۷

(۱)

شرح حال مؤلف، به قلم: سید محمد صادق بحر العلوم

شمس الدین ابو المظفر یوسف بن فرغلی «۱» بن عبد الله بغدادی- نوه دختری حافظ ابو الفرج عبد الرحمن بن جوزی- حنفی «۲». در سال ۵۸۱ ه. در بغداد به دنیا آمد.

(۲) محمد عبد الحی الکنوی هندی در کتاب الفوائد البهیة در شرح حال حنفیه، (ص ۲۳۰) شرح حال او را به تفصیل نوشته است؛ او می گوید: «وی علم فقه را آموخت و برازنده شد، از جدّ مادریش -

(۱) فرغلی به ضمّ فاء و راء، سپس غین معجمه و بعد از آن لام و یاء، بعضی از نویسندگان این کلمه را «قراغلی» با قاف و زاء و بعد از آن الف سپس غین معجمه و در آخر لام و یاء نوشته‌اند.

(۲) ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بکری حنبلی معروف به ابن جوزی، فاضل محقق که در سال ۵۰۸ ه. به دنیا آمد، وی در تفسیر، حدیث، صناعت، وعظ و در همه علوم دست توانایی داشت و در علوم مختلف، تألیفاتی دارد. بعضی گفته‌اند که وی سرقلمهایی را که با آنها حدیث نوشته بود، جمع آوری کرد و مقدار زیادی شد؛ وصیت کرد که با آنها آبی را که پس از مردنش برای غسل دادن او استفاده می‌شود، گرم کنند سرقلمها نه تنها برای این کار کفایت کرد بلکه زیاد آمد! وی سرآمد هوشمندان بود. از او داستانهای عجیبی نقل کرده‌اند، از جمله نقل کرده‌اند که بین اهل سنت و شیعه در مورد این که ابو بکر برتر است یا امیر المؤمنین علی (ع) نزاعی در گرفت و همگی به پاسخی که ابو الفرج بدهد رضایت دادند و کسی را در پی او فرستادند، در حالی که او بر منبر بود؛ آن شخص در همان مجلس وعظ پرسید: ابو بکر افضل است یا امیر المؤمنین علی؟ گفت: پس از پیامبر (ص) آن کسی بالاتر است که دخترش همسر اوست! گفت و پایین آمد تا کسی دوباره نپرسد. وی سیصد نوشته دارد که بعضی را زرکلی در الاعلام و بعضی را دیگران نام برده‌اند. ابو الفرج در سال ۵۹۷ ه. درگذشت. جوزی به فتح جیم و سکون واو منسوب به اسکله جوز، از اسکله‌های مشهور است.

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۱۸

ابن جوزی- مطالب علمی را شنید و جدّش در دوران کودکی، او را به مذهب حنبلی، تربیت کرد ولی بعدها او به موصل و دمشق رفت و در نزد جمال الدین محمود حصیری، فقه را آموخت و حنفی گردید. وی دانشمندی فقیه، خطیبی خوش مجلس و شیرین سخن، و در بحث و گفتگو، یگانه‌تاز و بسیار زیرک و هوشیار بود. آثار چندی دارد، از جمله: شرح جامع کبیر، ایثار الإنصاف، تفسیر قرآن، منتهی السؤل فی سیره الرسول، اللوامع فی أحادیث المختصر و الجامع و مرآة الزّمان «۱». (۱) وی در شب بیست و یکم ذیحجه سال ۶۵۴ ه. درگذشت، و پسرش عبد العزیز در نزد او علم فقه آموخت و بعد از او نیز به کار درسی ادامه داد تا این که در ماه شوال سال ۶۶۶ ه. از دنیا رفت. سپس لکنوی می گوید: «ابن خلکان در شرح حال وزیر عون الدین یحیی بن هبیره (متوفای سال ۵۷۰ ه.) نقل می‌کند: فرغلی، زرخرید عون الدین بن هبیره بود و با دختر شیخ جمال الدین ابن جوزی ازدواج کرد و از او شمس الدین ابو المظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله- نواده دختری ابن جوزی صاحب تاریخ معروف مرآة الزّمان- به دنیا آمد. من این کتاب را در چهل مجلد در دمشق دیدم که به خط خود فراهم کرده است.» سپس می گوید: «و در مرآة الجنان علامه واعظ و مورخ

شمس الدین یوسف ترکی بغدادی آمده است که: سبط شیخ جمال الدین ابن جوزی از جدش و گروهی دیگر استفاده علمی برده، در سال ششصد و اندی در دمشق اقامت گزید و مورد قبول قرار گرفت. تفسیری در بیست و نه مجلد و شرح جامع کبیر از اوست و یک جلد کتاب در مناقب ابو حنیفه دارد.»

(۲) سپس می‌گوید: «و در کتاب طبقات مجد الدین (۲) شیرازی آمده است: پدرش زرخرید وزیر، عون الدین بن هبیره به جای فرزند او بود که بعدها او را آزاد و دختر شیخ جمال الدین را برای او

(۱) مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان، بخش اول از جلد هشتم آن که راجع به وقایع سال ۴۹۵ ه. تا سال ۵۸۹ ه.

است، در چاپخانه انجمن دائره المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن هندوستان، به سال ۱۳۷۰ ه. در ۴۳۶ صفحه چاپ شده و بخش دوم از همان جلد که مربوط به وقایع سال ۵۹۰ ه. تا سال ۶۵۴ هجری است، (از صفحه ۴۳۷ تا صفحه ۷۹۵) به سال ۱۳۷۱ ه. در چاپخانه یاد شده، چاپ و منتشر گردید و جز این دو بخش، تاکنون چیزی از این کتاب منتشر نشده است.

(۲) ابو طاهر مجد الدین محمد بن یعقوب بن محمد شیرازی فیروزآبادی، صاحب القاموس فی اللغه در تمام علوم، بویژه در حدیث، تفسیر و لغت سرآمد بود. به کشور روم رفت و به دربار مراد خان پیوست و در نزد او جایگاه والایی یافت. امپراتور روم اموالی به او داد؛ سپس به شرق و غرب سفر کرد. بالغ بر چهل کتاب دارد که بهتر از همه، اللامع العباب است در شصت مجلد که بعدها آن را خلاصه کرد و قاموس نامید. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است. همچنین تفسیر قرآن، شرح بخاری و شرح المشارق از جمله آثار اوست. وی در سال ۷۲۹ ه. در کازرون- از شهرهای ایران- به دنیا آمد و در سال ۸۱۷ یا ۸۱۶ ه. در شهر زبید و در منصب قضاوت از دنیا رفت. وی آخرین فرد از بزرگانی بود که هر کدام در آغاز قرن هشتم در فتنی، یگانه بودند.

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۱۹

خواستگاری کرد و او چاره‌ای جز پذیرفتن، نداشت. پس از ازدواج، یوسف- که پیش از این، ذکر او رفت- از وی به دنیا آمد و جدش او را به تحصیل علم واداشت و به او علم فقه آموخت. وی در وعظ و خطابه، سرآمد زمان خود شد به نحوی که دل مشتاقان را به خود جذب کرد و چشمها برای شنیدن سخنش اشک شوق می‌ریختند. در این راه بر معاصران و بسیاری از پیشینیان، تقدّم جست. همنشینی‌اش باعث شادی دلها و روشنائی چشمها می‌شد. فرهیختگان، پادشاهان، فرمانروایان و وزیران به حضورش می‌رسیدند. مجلس او هیچ‌گاه از تائبان خالی نبود و در بسیاری از مجالس او کافران اهل ذمه می‌آمدند و اسلام می‌آوردند. مردم از شب، در مسجد دمشق به سر می‌بردند تا فردا در مجلس وعظ او شرکت کنند و برای گرفتن جا، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. وی پیرو مذهب حنبلی بود ولی پس از نشستهای مکرری که با ملک معظم، عیسی داشت مجذوب او شد و به مذهب ابو حنیفه گروید ملک معظم در مذهب، بسیار غلو داشت.» (۱) یکی دیگر از نویسندگان شرح حال وی- ابو محمد محی الدین عبد القادر بن ابی الوفای قرشی حنفی مصری- در کتاب «الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه» (ج ۲ ص ۲۳۰) می‌گوید: «وی از جدّ خویش در بغداد، روایت نقل کرده و از ابو الفرج بن کلیب و ابو حفص بن طبرزد استماع روایت کرده و در موصل و دمشق نیز حدیث آموخته و هم در آنجا و در مصر نقل حدیث کرده است و مورد قبول پادشاهان، فرمانروایان، دانشمندان و توده مردم در وعظ و خطابه و دیگر جهات بوده است. در «مرآت الزمان» راجع به او می‌گوید: «شیخ موفق الدین بن قدامه حنبلی در مجلس وعظ او حضور می‌یافت» وی را آثاری است از جمله شرح جامع کبیر و ایثار الانصاف. او در شب سه شنبه بیست و یکم ذیحجه سال ۶۵۴ ه.

در جبل قاسیون از دنیا رفت و ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن محمد پسر ملک طاهر غازی بن یوسف بن ایوب در مسجد جامع جبل قاسیون بر جنازه او نماز گزارد.»

(۲) ذهبی نیز در کتاب «میزان الاعتدال» (ج ۳ ص ۳۳۳) از او یاد کرده، می‌گوید: «وی از جدش و گروهی از محدثان، نقل روایت

کرده و کتاب مرآة الزّمان را تألیف نموده است و ملاحظه می‌کنید که داستانهای ناروایی را در آن نقل می‌کند و من او را در آنچه نقل می‌کند موثق نمی‌بینم بلکه او کم و زیاد می‌کند وانگهی اظهار تشیع می‌نماید و تألیفی نیز در این باره دارد «۱». از خداوند عافیت را خواهانیم! سپس می‌افزاید:

(۱) این روش دیرین ذهبی منحرف از طریق اهل بیت (ع) در انتقاد از کسی است که بوی محبت اهل بیت (ع) را از او استشمام می‌کند؛ اهل بیته که خداوند پلیدی را از ایشان برطرف کرده و پاک و پاکیزه‌شان داشته است. شاید منظور وی از این که می‌گوید: «و تألیفی در این باره دارد» اشاره دارد به کتاب ارزشمند «مرآة الزّمان فی تاریخ الاعیان»، اثر دیگری از مؤلف کتاب حاضر. م.

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۰

«شیخ محیی الدّین سوسی گوید: وقتی که خبر درگذشت سبط ابن جوزی به جدّم رسید، گفت: خدا او را نیامرزد که او رافضی بود!».

(۱) ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» (ج ۶ ص ۳۲۸)، چاپ حیدرآباد) سخن ذهبی را نقل کرده، می‌افزاید: «جایگاه کتاب مرآة الزّمان را قطب موسی بالا برده و از آن تجلیل کرده است و در ذیل نوشته‌های بعدی- پس از نقل تواریخ- می‌گوید: آن را از نظر مقصد، جامعترین و از نظر آبخور، گواراترین و از حیث بیان، نیکوترین و از نظر روایت، صحیحترین کتاب یافتیم، باغ میوه‌اش آشکارا و آینه تمام‌نمای زمان است» «۱».

(۲) پی نوشت همین کتاب مرآة الزّمان، از قطب الدین ابو الفتح موسی بن محمد بن احمد بن قطب الدّین یونینی بعلبکی حنبلی (متوفای سال ۷۲۶ هـ) در چهار جلد است: مجلّد اول آن که مربوط به وقایع سال ۶۵۴ هـ تا سال ۶۶۲ هـ است. در چاپخانه مجلس دائرة المعارف عثمانی حیدرآباد دکن هند به سال ۱۳۷۴ هـ در ۵۵۷ صفحه (از روی دو نسخه قدیمی محفوظ در کتابخانه ایاصوفیه استانبول به شماره‌های ۳۱۴۶ و ۳۱۹۹) به چاپ رسیده است. جلد دوم مربوط به وقایع سالهای ۶۵۷ هـ تا ۶۷۰ هـ در سال ۱۳۷۵ هـ در ۴۹۰ صفحه در چاپخانه مزبور چاپ شده که از روی دو نسخه قدیمی محفوظ در آکسفورد و استانبول و با کمک وزارت معارف حکومت عالی هند تصحیح شده است. جلد سوم آن مربوط به وقایع سالهای ۶۷۱ هـ تا ۶۷۷ هـ در ۴۴۳ صفحه و جلد چهارم آن درباره وقایع سالهای ۶۷۸ هـ تا ۶۸۶ هـ در ۳۳۳ صفحه در سال ۱۳۸۰ هـ.

و در چاپخانه یاد شده به طبع رسیده است. در آغاز جلد اول چنین آمده است: «الحمد لله مصرف الدهور...» و مطالبی را آورده که خلاصه‌اش این است: «دیدم کتاب مرآة الزّمان، از نظر مقصد، جامعترین و از نظر آبخور، گواراترین کتاب است از این رو شروع (به مختصر نمودن آن کردم) و دیدم که در سال ۶۵۴ هـ یعنی سالی که مصنف در خلال آن فوت شده، رشته مطلب گسسته شده است. تصمیم گرفتم در ذیل آن تا مدت زمانی که خداوند مقدر فرماید؟ بیاورم و شاید کسانی که از نوشته‌های من اطلاع یابند در بعضی موارد از طول و تفصیل و در مواردی، از اختصار آن انتقاد

(۱) شاید همین کتابی باشد که آماده چاپ شده است و از آنجا که این کتاب در فضایل اهل بیت (ع) تألیف شده، نخواست است نام آن را برد! برای ذهبی و دیگر منحرفان نظیر او، طبعاً این قبیل کتابها خوشایند نیست. هر کسی سزای عمل خود را می‌بیند؛ اگر عملش خیر باشد پاداش خیر و اگر بد باشد، کیفر بد آن را خواهد دید و خدا با پرهیزگاران و با کسانی است که نیکوکارند.

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۱

کنند، امّا در حقیقت من این مجموعه را برای خودم جمع‌آوری کردم و هر چه بر آن آگاه شدم و از زبان دانشمندان شنیدم یا از نوشته‌های اهل فضل دریافتم، نقل کردم؛ بنابراین هر چه هست بر عهده آنهاست نه من!».

(۱) چلیپی صاحب کشف الظنون، پی نوشتها و مطالب مختصر چندی درباره «مرآة الزمان» نوشته است. (ر. ک: ج ۲ حرف «م») (۲) ابن عماد حنبلی نیز در «شذرات الذهب» (ج ۵ ص ۲۶۶) ضمن حوادث سال ۲۶۶ ه. شرح حال مصنف را نقل کرده، می گوید: «در آن سال علامه، واعظ مورخ شمس الدین ابو المظفر یوسف بن فرغلی ترکی «۱» بغدادی هیبری حنفی، سبط شیخ ابو الفرج ابن جوزی از دنیا رفت. وی از جدش و از ابن کلب و گروهی دیگر مطالب و احادیثی را شنیده و در سال ششصد به دمشق رفته و در آنجا به وعظ و خطابه پرداخته و به خاطر شکل و شمایل ظریف و روانی مواعظش مورد قبول افتاده است، کتاب تفسیری در ۲۹ مجلد، شرح جامع کبیر و کتاب مرآة الزمان از اوست. کتاب مرآة الزمان همانند اسمش آینه تمام‌نمای زمان است همچنین یک جلد کتاب در مناقب ابو حنیفه گرد آورده و تدریس می کرده و صاحب فتوا بوده است. وی در جوانی پیرو مذهب حنبلی بوده و در نزد پادشاهان از احترام زیادی برخوردار بود و ملک معظم او را به مذهب حنفی درآورد، از این بابت عده زیادی از مردم بر او خرده می گرفتند تا آنجا که بعضی از اهل حال هنگامی که او روی منبر بود گفتند: وقتی که مردی، بزرگ باشد کسی از او بر نمی گردد مگر به خاطر عیبی که در او ظاهر شود. بنابراین چه عیبی از امام احمد برای تو ظاهر گردید که از او برگشتی؟ در جواب گفت: خاموش باش! ولی آن درویش [قانع نشد و] گفت: من خاموشم اما تو حرف بزنی. او خواست حرف بزنی اما نتوانست و از منبر به زیر آمد. اگر برای او اثری جز کتاب مرآة الزمان نبود در بزرگی او کفایت می کرد زیرا در این کتاب روش عجیبی به کار برده: از آغاز زمان شروع کرده و تا سال ۶۵۴ که وفات یافته، وقایع را

(۱) در حاشیه صفحه ۲۶۶ کتاب شذرات چنین آمده است: «در اصل «فرغلی» بوده و در بسیاری از کتابهای تاریخ، نجوم و اعلام ابن جزری «قزوغلی» آمده است و هر دوی این‌ها و آنچه از روی این‌ها به غلط استنساخ شده، نادرست است و بعضی می کوشند دلایل نابجایی از زبانهای غیر عربی بیاورند در صورتی که فرغلی با فاء و راء و غین معجمه و پس از آن لام و یاء درست است، همان گونه که در نسخه قدیمی «وافی بالوفیات» و تاریخ ابن خلکان و دیگر کتابهای افراد موثق آمده است. شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۲

آورده است. وی- که خدایش بیامرزد- در شب سه شنبه بیستم ذیحجه در منزل خودش واقع در جبل صالحیه در گذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد و ملک ناصر- ملک شام- بر جنازه او حضور یافت؛ خداوند او را مشمول رحمت گسترده خود قرار دهد». (۱) اسماعیل پاشای بغدادی نیز شرح حال او را در کتاب «هدیه العارفین لأسماء المؤلفین و آثار المصنفین» (ج ۲ ص ۵۵۴) آورده است. برخی از نوشته‌های او عبارتند از: کتاب «الانتصار لامام ائمة الأمصار» (یعنی ابو حنیفه)، «ایثار الانصاف»، «الایضاح لقوانین الاصلاح»، «تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الائمة» کتاب حاضر، تفسیر قرآن در ۲۷ مجلد، تلخیص جامع کبیر شیبانی در فروع و «جوهره الزمان» همچنین شرح صحیح مسلم، «کنز الملوک فی کیفیه السلوک»، «مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان» در ۴۰ مجلد، «معادن الابریز فی التاریخ» در ۲۹ مجلد، «المقتصر اللامع فی احادیث المختصر و الجامع»، «منتهی السیئول فی سیره الرسول»، «نهایة الصنایع فی شرح المختصر و الجامع» و شرح دیگر، از اوست.

(۲) همان گونه که بغدادی نامبرده، کتاب وی یعنی «تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الائمة» را در کتاب خود «ایضاح المکنون فی ذیل کشف الظنون» (ج ۱، ص ۲۷۴) نام برده است، (۳) یوسف ایلیان سرکیس نیز در کتاب «معجم المطبوعات» (ج ۱ ص ۶۸ و ۶۹) شرح حال وی را آورده و از جمله تألیفات چاپ شده او «تذکره خواص الأئمة فی ذکر خصائص الائمة» و «مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان» را نام برده، می گوید: و در این نوشتار، این کتاب به ابو الفرج ابن جوزی نسبت داده شده و ناشر با مقدمه انگلیسی که بر آن فراهم کرده کتاب را تصحیح نموده است و گزیده‌هایی از آن را با ترجمه فرانسوی استاد باریاردی مینار، در جلد ششم از مجموعه تواریخ جنگهای صلیبی در سال ۱۸۷۲ م در پاریس به چاپ رسانده است.

(۴) جرجی زیدان نیز شرح حال او را در کتاب «تاریخ آداب اللغه العربیه» ج ۳ ص ۸۲ با یکی از مهمترین اثرش یعنی «مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان» آورده و می‌گوید: «این کتاب، تاریخ عمومی از آغاز تا سال ۶۵۴ ه در چهل مجلد ... به ترتیب سالها تنظیم شده و شروع هر سال را با خلاصه‌ای از آنچه روز به روز اتفاق افتاده، نقل می‌کند سپس به شرح حال کسانی که در آن سال وفات یافته‌اند، می‌پردازد مانند جدش ابن جوزی محدث، در کتاب منتظم آنها را به ترتیب الفبا مرتب کرده است». و آنگاه از جمله آثار وی «تذکره خواص الأمه فی ذکر خصائص الائمة» را برشمرده، می‌گوید: «آن کتاب تاریخ زندگی امام علی (ع) و دوازده امام است که در سال ۱۲۸۸ ه، در فارس به چاپ رسیده است».

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۳

و نیز از آثار وی کتاب «الجلس الصالح و الأنیس الناصح» را نام برده، می‌گوید: «آن را برای موسی بن ابی بکر بن ایوب حاکم دمشق (متوفای سال ۶۳۵) نوشته است؛ بخشی از آن در مدح وی و بخشی دیگر درباره اخبار و اوصاف اوست». و می‌گوید: «این کتاب در غوطا (ناحیه‌ای در دمشق) یافت می‌شود».

(۱) جرجی زیدان از تألیفات وی «کنز الملوك فی کیفیة السلوک» را نام برده و آن را چنین معرفی کرده است: «مجموعه‌ای از حکایات و مواعظ است که در پنج باب: تفویض، تأسی، صبر، رضا و زهد تنظیم شده و در پاریس پیدا می‌شود». شرح حال مؤلف، در بسیاری از کتابهای تذکره آمده است، اینک نام بعضی از آنها را با نام نویسنده‌اش ذکر می‌کنیم:

ابن تغری بردی، در نجوم الزاهره، ذهبی در میزان الاعتدال، ابو الفداء در المختصر فی اخبار البشر، مقریزی در السلوک، ابن حجر در لسان المیزان، ابن کثیر در البدایه و النهایه، یافعی در مرآة الجنان، نعیمی در الدارس، ابن عماد در شذرات الذهب، قرشی در جواهر المضیئه، ابن قطلوبغا در تاج التراجم، طاش کبری در مفتاح السیاده، حاج خلیفه در کشف الظنون، لکنوی هندی در فوائد البهیة، بغدادی در هدیة العارفین و نیز در ایضاح المکنون، چلبی در فهرس مخطوطات الموصل، کورکیس عواد در مخطوطات التاریخیه، عباس عزای در التعریف بالمؤرخین، کوبرلی زاده محمد پاشا در کتبخانه سنده، لطفی عبد البدیع در فهرس المخطوطات المصوره، کتانی در فهرس الفهارس، سید در فهرس مخطوطات مصوره، مکتبه بلدیه در فهرس الطب و اصحاب فهرس الخدیویه، جعفر حسینی در مجله المجمع العلمی العربی، صلاح الدین منجد در مجله معهد المخطوطات و صاحب کتاب التبر المسبوک، صاحب تاریخ علمای بغداد، ابن خلکان در وفيات الأعیان و صاحب فهرس تمهیدی، جرجی زیدان در آداب اللغه العربیه و در دائره المعارف الإسلامیه، زرکلی در الاعلام، کحاله در معجم المؤلفین، یعقوب لیان سرکیس در معجم المطبوعات، خوانساری در روضات الجنات، استاد ما آقا بزرگ تهرانی در الذریعه و محدث قمی - شیخ عباس - در الکنی و الألقاب.

(۲) مؤلف کتاب، از گروهی از بزرگان به طور اجازه، قراءت و سماع، روایت نقل کرده است و ما به ترتیبی که در کتاب نام آنها آمده است، اسامی ایشان را می‌آوریم:

۱- عبد الله بن ابی المجد حربی، در بغداد به سال ۵۹۶ ه. سماعا (ص ۴) ۲- جدش ابو الفرج بن جوزی نیز سماعا (ص ۸)

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۴

۳- علامه زید بن حسن بن زید کندی (ص ۱۱) ۴- ابو محمد عبد العزیز بن محمود بزّاز (ص ۲۳) ۵- استاد وی عمرو بن صافی موصلی (ص ۳۳) ۶- نیز جدش ابو الفرج بن جوزی سماعا در بغداد به سال ۵۹۶ ه (ص ۴۹) ۷- ابو القاسم عبد المحسن بن عبد الله بن احمد طوسی (ص ۴۹) ۸- عبد الوهاب بن عبد الله مقری (ص ۹۲) ۹- نیز ابو محمد بزّاز (ص ۱۰۴) ۱۰- ابو طاهر خزیمی (ص ۱۱۰) ۱۱- عبد الملک بن مظفر بن غالب جزی (ص ۱۱۲) ۱۲- احمد بن جعفر (ص ۱۱۳) ۱۳- عبد الوهاب بن علی صوفی (ص ۱۱۶) ۱۴- عبد الرحمن بن ابی حامد حربی (ص ۱۱۷) ۱۵- و نیز جدش، ابو الفرج بن جوزی (ص ۱۱۸) ۱۶- سید شریف ابو الحسن علی بن محمد حسینی (ص ۱۲۰) ۱۷- ابو حفص عمر بن معمر دارقطنی - که بر او قراءت کرده - (ص ۱۲۰) ۱۸- علی بن حسین (ص

(۱۲۲) ۱۹- استادش ابو القاسم نفیس انباری (ص ۱۲۴) ۲۰- نیز عبد الله بن ابی المجد حربی (ص ۱۲۷) ۲۱- و نیز ابو طاهر خزیمی (ص ۱۲۸) ۲۲- و نیز عبد الوهّاب بن عبد الله مقری (ص ۱۴۰) ۲۳- و نیز عبد الوهّاب بن علی صوفی (۱۴۱) ۲۴- ابو الحسن بن نجّار مقری (ص ۱۵۰) (۱) ۲۵- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۱۷۳) ۲۶- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۲۱۳) ۲۷- ابو محمد جوهری (ص ۲۳۳) ۲۸- قاضی اسعد ابو البرکات عبد القوی بن ابی المعالی بن جبّار سعدی سماعا در شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۵

جمادی الاولی سال ۶۰۹ ه در دیار مصر (ص ۲۶۳) ۲۹- زید بن حسن الغوی (ص ۲۶۸) ۳۰- ابو عبد الله محمد بن بندنیجی بغدادی (ص ۲۷۲) ۳۱- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۳۰۸) ۳۲- ابو مجد محمد بن ابی المکارم قزوینی در دمشق به سال ۶۲۲ (ص ۳۱۳) ۳۳- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی سماعا در بغداد به سال ۵۹۶ ه. (ص ۳۱۷) ۳۴- و نیز عمر بن معمر کاتب (ص ۳۲۶). ۳۵- و نیز عبد الوهّاب بن علی صوفی (ص ۳۴۴) ۳۶- و نیز ابو محمد بزاز (ص ۳۴۸) ۳۷- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۳۶۲) ۳۸- و نیز عبد الملک بن مظفر بن غالب جزی (ص ۳۶۷) ۳۹- و نیز ابو محمد عبد الوهّاب مقری (ص ۳۶۸) ۴۰- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۳۶۹) ۴۱- عبد الله بن احمد مقدّسی، که در سال ۶۰۴ ه. بر او قراءت کرده (ص ۳۷۰) ۴۲- و نیز عبد الله بن احمد مقدّسی- به سال ۶۰۴- بر او قراءت کرده (ص ۳۷۱) ۴۳- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۳۷۱) ۴۴- و نیز جدّش ابو الفرج بن جوزی (ص ۳۷۳) مؤلف در دیگر تألیفاتش از استادان دیگری حدیث، نقل کرده است که باید به آنها رجوع کرد.

(۱) محدث ابو محمد عبد القادر بن ابی الوفاء قرشی حنفی مصری در کتاب «الجواهر المضمیّه» ج ۲ ص ۲۳۱ اشعاری از مؤلف نقل کرده، و از قول امام شرف الدین ابو یوسف یعقوب بن احمد جلبی می گوید: بر استادمان امام حافظ کمال الدین ابو حامد محمد بن علی بن محمود محمودی صابونی، قراءت کردم و گفتم: از امام بقیه السلف، ابو مظفر یوسف بن قزاعلی بن عبد الله بغدادی اشعاری را برای شما می خوانم که روز پنجشنبه بیستم شعبان سال ۶۳۲ در گنج خانه اش واقع در مرج رجراج بیرون شهر دمشق (پایتخت سوریه) برای خود سروده است:

شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مقدمه، ص: ۲۶ علیک اعتمادی یا مفرّج کربتی و یا مؤنسی فی وحدتی عند شدّتی

و یا من نقضت العهد بینی و بینه مرارا فلم یظهر علیّ فضحتی

أغثنی فأنی قد عصیتک جاهلاً أغثنی فقد طالت بذنبی بلیتی

فلو أن لی عیناً تسحّ بأدمع لنحت علی نفسی و طالت نیاحتی

و لکن ذنوبی أرهقتنی جراحها فقلّت دموعی من شقائی و قسوتی

فأصبحت مأسورا بذنبی مقتدافوا سوء حالی من بلائی و غفلتی «۱» (۱) فرزند مؤلف کتاب، به نام عبد العزیز بن یوسف بن فرغلی، پس از درگذشت پدرش به جای او در مدرسه عربی بغداد، معروف به میدان کبیر تدریس می کرد و در آخر ماه شوال سال ۶۶۶ ه. از دنیا رفت و در جوار پدرش دفن شد، شرح حال او را محی الدین قرشی در کتاب «جواهر المضمیّه» ج ۱ ص ۳۲۲ نقل کرده است.

محمد صادق بحر العلوم

(۱) توکل و اعتماد من به توست ای برطرف کننده گرفتاری و همدم تنهایی من به هنگام سختی! و ای آن که بارها پیمانی را که بین من و او بوده، شکستم ولی او رسوایی مرا نزد دیگران برملا- نکرد. مرا یاری کن که من از روی نادانی تو را نافرمانی کردم، به داد من برس که به خاطر گناهم، گرفتاریم طولانی شده است! بنابراین اگر مرا چشمی بود که سیلاب اشک می بارید هرآینه بر خودم نوحه سرایی می کردم و گریه و زاریم به درازا می کشید.

ولی زخمها و صدمات گناهم مرا ناتوان کرده و به خاطر شقاوت و سنگدلیم اشک چشمم کم شده است.